

تأثیر حضور ایرانیان در ساختار قدرت سیاسی خلافت بر تحولات فرهنگی سده‌های نخستین اسلامی*

نیره دلیر^۱ منصوره کریمی قهی^۲

چکیده

پس از تسلط اعراب بر ایران واکنش‌های متفاوتی مانند مبارزه علیه اقتدار رسمی، مباحثات نظری و چالش با مسلمانان از سوی ایرانیان بروز کرد. گروهی نیز ضمن پذیرش اسلام، کوشیدند با نفوذ در ساختار قدرت سیاسی خلافت، با رونق فرهنگی جامعه از زوال فرهنگ ایران جلوگیری کنند. مسأله اصلی این مقاله بررسی رابطه تراکم قدرت در دست ایرانیان ذی‌نفوذ در ساختار قدرت سیاسی خلافت با تحولات فرهنگی جامعه اسلامی است. این بررسی نشان می‌دهد حضور گسترده خاندان‌های ایرانی در ساخت قدرت خلافت عباسی، موجب فعال شدن آنان در عرصه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی شد. ایرانیان علاوه بر امور سیاسی، اقتصادی، مذهبی و تکوین زیرساخت‌های اداری، در رونق فرهنگی و اندیشه‌های علمی و توسعه صنایع وابسته به علم و کتابت مانند کاغذ و قلم نقش مهمی ایفا کردند. این مقاله بر اساس روش تبیین تاریخی بر آن است تا دستاوردها و رونق فرهنگی و علمی را به تأثیر از حضور ایرانیان در قدرت سیاسی خلافت بررسی کند. واژگان کلیدی: ایرانیان، خلافت اسلامی، تحولات فرهنگی، مراکز علمی، ساختار قدرت.

Presence of Iranians in the Political Hierarchy of the Early Islamic Caliphate and its Impact on the Medieval Cultural Developments

Nayere Dalir³

Mansoureh Karimi Qahi⁴

Abstract

After the dominance of Arabs in Iran in the early Islamic history, various types of resistances and oppositions occurred. The oppositions throughout the first few centuries of the Arab rule in Iran included political and armed confrontation against official authority, and more importantly theoretical research and debates to challenge Muslims. Furthermore, a group of Iranians who had converted to Islam, endeavored to penetrate into the political hierarchy of the Caliphate, and actively participated in cultural and scientific development of society all of which prevented the extinction of Iranian cultural presence in society. The main purpose of this article is to review of the relationship between the political power of influential Iranians in the hierarchy of political power of Caliphate and cultural development of society. This review proves that the extensive presence of Iranian influential households in the power structure of Abbasid Caliphate was the main cause for the establishment and progression of their cultural and scientific framework.

Iranians actively participated in the development of political, economic, religious, and administrative foundations throughout Abbasid era. Furthermore, they played a significant role in the advancement of Arabic and Persian literature, philosophy, natural sciences and industries related to writing such as fabrication of paper and pencils. This article, based on the method of "historical explanation," seeks to analyze the cultural and scientific outcome of the presence of Iranians in the political power structure of the period of Abbasid Caliphate.

Key words: Iranians, Abbasid Caliphate, Cultural developments, Scientific Centers, hierarchy of political power.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی *تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۰

۲. دکترای تاریخ اسلام از دانشگاه الزهراء(س)

3. Assistant professor, Department of History of Institute for Humanities and Cultural Studies. Email: dalirnh@yahoo.com

4. Ph.D in History of Islam, Al-zahra University, Email: karimighahi@gmail.com

مقدمه

با گذشت چند دهه از فتوح اعراب مسلمان و با ظهور سیاست عرب‌گرایی بنی‌امیه، نابرابری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میان عرب (قوم مسلط) و غیرعرب (عجم) ایجاد شد که به اختلاف، چنددستگی و کشمکش در جامعه انجامید. این اختلاف در میان اعراب و ایرانیان به سه شکل نمایان شد: گاه به صورت چالش میان اندیشمندان آنان و بحث‌های نظری و نگارش متون در اثبات برتری فرهنگی، نژادی و دینی طرفین تجلی یافت، گاه در صورت جنبش‌های اجتماعی - سیاسی افرادی چون سنباده، استاذسیس و به‌آفرید ظهور یافت، و گاهی از طریق نفوذ در ساختار قدرت سیاسی خلافت اسلامی. گروه اخیر، با گذشت یک سده از آمیختگی فرهنگی ایرانیان با فرهنگ اسلامی، بازگشت به عقب را راه حل مناسبی ندانستند، بلکه کوشیدند با نفوذ به ساختار قدرت، به دوران تحقیر و ضعف خود پایان دهند. ساختار قدرت سیاسی خلافت در سطح خرد؛ کنش‌گران فردی (خلفاء، وزیران، دبیران، امیرالامرایان) و در سطح کلان؛ شامل نهادها (خلافت، وزارت، امارت) است. این کنش‌گران تحت‌تاثیر پایگاه قومیتی، منافع سیاسی و اقتصادی، گرایش مذهبی و نیز به منظور کسب یا حفظ قدرت و مشروعیت، به اعمال سلطه و سیاست‌گذاری پرداخته و از این رهگذر تغییرات بسیاری در جامعه ایجاد کردند. کنش‌گران عرصه قدرت سیاسی معمولاً از طریق سیاست‌گذاری‌ها نقش مهمی در تحولات جامعه ایفا می‌کنند. حاصل این نفوذ در ساختار قدرت، تحولات فرهنگی و مذهبی در جامعه اسلامی بود، که توانستند هویت جدیدی از فرد مسلمان ارائه دهند و با عبور از دیدگاه اموی - عربی بازتعریف نوینی از فرهنگ جهانی اسلام به اجرا درآوردند. برای بررسی تاثیرگذاری ایرانیان بر تحولات فرهنگی جامعه، ضمن تبیین میزان تراکم قدرت در دست ایرانیان، به حضور آنان در عرصه سیاست‌گذاری‌ها و تحولات فرهنگی و صنایع وابسته به آن در جامعه اسلامی پرداخته می‌شود.

حضور ایرانیان در خلافت عباسی

پس از حضور مقطعی، پراکنده و منفرد ایرانیان در سطوح پایین دیوانی در دوره بنی‌امیه، ایرانیان با تلاش در روی کار آوردن عباسیان از موقعیت پیش‌آمده استفاده نموده و در ساختار قدرت خلافت عباسی به صورت مختلف و در بالاترین سطوح برای نخستین بار نفوذ کردند. ایرانیان در زمان عباسیان نسبت به دوره بنی‌امیه، منسجم‌تر و هدفمندتر و بیشتر به شکل «خاندانی» حضور داشتند، و توانستند علاوه بر مناصب دیوانی و کتابت، به مناصب مهمی چون امارت و وزارت نیز دست یابند.

به گفته اصطخری، رؤسای دیوان خلافت و کسانی که قوام سیاست بدان‌ها است اعم از وزرا یا سایر کارکنان دیوان، از ایرانیان هستند.^۵ با توجه به خاندانی عمل کردن ایرانیان در دوره عباسی تعداد زیادی از آنها در ساختار قدرت به شکل موروثی صاحب مناصب مهمی گردیدند. اصطخری پس از برشمردن خاندان‌های معروف ایرانی مانند آل حبیب، آل بنی صفیه، آل مرزبان بن زادیه، آل مرزبان خدایداد، و آل مرشاد بن شبه، می‌گوید: «قومی هستند در پارس ایشان را اهل بیوت خوانند، عمل دیوان‌ها میراث دارند.»^۶ از جمله مهم‌ترین خاندان‌های ایرانی، خاندان برمک بودند. خالد برمکی از دعوت عباسیان در خراسان بود که همراه خانواده‌اش در روز بیعت با اولین خلیفه عباسی حضور داشت. خلیفه دیوان خراج را به او واگذار کرد.^۷ پس از قتل ابوسلمه خلال، به وزارت سفاح منصوب شد بی آن‌که وی را وزیر بنامند.^۸ در زمان هارون، کارها به تدبیر خاندان برمکی انجام می‌گرفت. هارون، یحیی بن خالد را با اختیارات تام به وزارت منصوب کرد.^۹ سپس وزارت خاتم و خراج در اختیار او قرار داد.^{۱۰} در این دوره بسیاری از دبیران و مترجمان از ایرانیان بودند که مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها ابن مقفع و از مترجمان آثار ادبی هند و ایران به عربی بود.^{۱۱}

تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل در سرزمین ایران، دوره دوم حضور ایرانیان در ساختار قدرت خلافت عباسی است. در دوره مأمون و جانشینانش، ایرانیان، علاوه بر مناصب وزارت و حضور فعال در عرصه سیاست‌گذاری‌های کلان خلافت، حکومت‌هایی را در بخش‌هایی از سرزمین ایران با فرمان خلافت تشکیل دادند که در امور داخلی خود تقریباً مستقل بودند. ضمن آن که خاندان‌های مهم ایرانی به کانون قدرت راه یافتند. در دوره حکومت مأمون مهم‌ترین خاندان ایرانی که موفق به نفوذ در ساختار قدرت شد، آل سهل بود. به گفته جهشیاری، فضل با مقام وزارت فرمانروایی

۵. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۶. همان، ص ۱۲۹.

۷. عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، جزء ۵ (بیروت: موسسه التاریخ العربی، ۱۹۹۴)، ص ۴۴۵.

۸. محمد بن علی بن طباطبای این طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ص ۱۸۴.

۹. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۳۴۲.

۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الجزء ۸ (بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷)، ص ۲۳۵.

۱۱. ابوعبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، به کوشش مصطفی السقا،

ابراهیم الانباری، عبدالحفیظ شلبی، به قدمه زین العابدین رهنما (بی‌جا: تابان، ۱۳۴۸)، ص ۸۶۴.

می‌کرد.^{۱۲} پس از فضل، مأمون وزارت را به برادرش حسن بن سهل داد. پس از او، کاتبانی چون احمد بن ابی خالد احول، ابوعباد ثابت بن یحیی و عمرو بن مسعده بن صول را که از کتابت و روانی انشایشان خبر داشت، به خدمت گرفت.^{۱۳} منابع به حضور مجدد برامکه در دربار مأمون پس از ادباری که در زمان هارون گرفتارش شدند، اشاره می‌کنند. عباس و احمد، نوادگان یحیی، با وساطت فضل در زمره اطرافیان مأمون درآمدند.^{۱۴} به روایت جهشیاری، موسی بن یحیی برمکی علاوه بر کار منشی‌گری در جنگ با امین شرکت کرد. پس از ورود مأمون به بغداد، مورد محبت و احترام خلیفه قرار گرفت و مشاور وی شد.^{۱۵} یکی از مهم‌ترین سیاست‌های فضل بن سهل، کاهش منزلت اعراب و افزایش نفوذ ایرانیان در ساختار قدرت بود.^{۱۶} بنا به گفته منابع، فضل بن سهل به منظور کوتاه کردن دست اعراب هاشمی از خلافت، مأمون را تشویق کرد ولایت‌عهدی را به علی بن موسی واگذارد،^{۱۷} لباس سیاه عباسیان از تن درآورده و لباس سبز که خاص علویان است بپوشد.^{۱۸}

خاندان ابن خاقان، دیگر خاندان ایرانی است که از روزگار مأمون به ساختار قدرت راه یافتند. یحیی بن خاقان در زمان مأمون در خدمت حسن بن سهل بود. در زمان متوکل دبیر دیوان خراج شد و سپس رئیس دیوان مظالم. عبدالله بن یحیی ابتدا دبیر متوکل بود و اختیارات بسیاری داشت، از جمله اختیار تمام متصدیان دستگاه خلافت

۱۲. همان، ص ۳۸۵؛ قدرت فضل بن سهل به جایی رسید که هرگاه می‌خواست نزد مأمون رود بر صندلی دسته‌داری می‌نشست و دستور می‌داد وی را تا جایی که مأمون ببیند حمل کنند. هدف فضل احیای سنتن پادشاهان ایرانی و نشان دادن قدرتش به مأمون بود. این گونه اقدامات، موجب خشم سرداران عرب مأمون می‌شد. هرثمه نزد مأمون شکایت کرد که چرا یک مجوس باید بر این کرسی نشیند و سروران بی‌گناه به زندان روند و این مجوس پول و دارایی آنان را ضبط کند و بفروشد و بر باد دهد. مأمون از سخنان هرثمه ناراحت شد و دستور قتل وی را داد. همان، ص ۳۹۸، ۳۹۶.

۱۳. پس از فضل بن سهل، مأمون کار خود را به دست کاتبان نداد و شخصاً به کار ملک می‌رسید و به هیچ‌یک از کاتبان خود در گفته و نوشته عنوان وزیر نمی‌داد. بسیاری از کسانی که کتابی در اخبار وزیران و کاتبان نوشته‌اند این افراد را به صف وزرا به‌شمار نیاورده‌اند و برخی چون ابو عبدالله محمد بن داود بن جراح و محمد بن یحیی صولی جلیس و محمد بن عبدوس جهشیاری و ابن ماشطه بعضیشان آنان را در شمار وزیران آورده‌اند. علی بن الحسین مسعودی، *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۳۳۵.

۱۴. همان، ص ۲۴۴.

۱۵. جهشیاری، ص ۳۷۶.

۱۶. به دستور مأمون، فضل بن ربیع موظف بود پیوسته نزد او آید، اما کسی نباید او را تعظیم می‌کرد، خدمتگزاران باید او را در جایگاهی می‌نشانند که عوام الناس و خدمتکاران می‌نشستند؛ سیف‌الدین عقیلی، *آثار الوزراء*، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۷، ص ۶۸.

۱۷. نقل شده: «فضل به یکی از ارکان دولت گفت: سعی من در این دولت از ابومسلم بیشتر است. او گفت: ابومسلم دولت از قبیله‌ای به قبیله رساند، تو از برادر به برادر رساندی. فضل پاسخ داد: اگر عمری باشد از قبیله به قبیله برسانم.» عقیلی، همان، ص ۷۶؛ جهشیاری، ص ۳۸۴.

۱۸. همان، ص ۳۸۴.

را برعهده داشت. پس از متوکل به روزگار نفوذ ترکان در ساختار قدرت، به رقه تبعید شد. در زمان معتمد وزیر شد و تا زمان مرگش در این مقام باقی ماند. محمد بن عبیدالله، وزیر المقتدر و جانشین ابن فرات شد و در صدد جلب حنبلیان برآمد.^{۱۹} در همین دوران ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن خاقان جانشین ابن فرات شد و به مقام دبیری رسید.^{۲۰} خاندان فرات، دیگر خاندان مهم ایرانی بودند که در ساختار قدرت خلافت عباسی نقش مهمی ایفا کردند. علی بن محمد بن فرات برای سه دوره به وزارت خلیفه مقتدر رسید.^{۲۱} در دربار او در خصوص محاسن نسبی منطق و علم نحو مناظره‌ای میان متی بن یونس و ابوسعید سیرافی صورت گرفت.^{۲۲} فضل بن جعفر در دوره وزارت خصیبه از طرف او نیابت حکومت موصل را برعهده گرفت.^{۲۳} در این روزگار بسیاری از ایرانیان به امارت شهرها رسیدند.^{۲۴} در کنار خاندان‌های مهم، ایرانیان دیگر نیز در خدمت خلفا و کارگزارانشان قرار داشتند. ابوالقاسم کعبی، متکلم معتزلی ایرانی نژاد، از دبیران برجسته‌ای بود که در خدمت امرای طاهری بود. پدرش با عبدالله بن طاهر مراوده داشت. کعبی دبیر محمد بن زید علوی امیر طبرستان بود. سپس به مقام وزارت احمد بن سهل که از جانب نصر بن احمد سامانی حاکم خراسان بود، درآمد.^{۲۵}

قدرت‌گیری و حکومت آل بویه، دور سوم حضور ایرانیان در ساختار قدرت خلافت عباسی بود. با تسلط آل بویه بر بغداد،^{۲۶} خلفا که پیش از این مقهور ترکان بودند، تحت سلطه ایرانیان قرار گرفتند. بسیاری از وزیران و کاتبان در این دوره تباری ایرانی داشتند. عیسی بن علی، وزیر خلیفه الطائع؛^{۲۷}

۱۹. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۶، به کوشش احسان یارشاطر (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶)، ص ۵۲۶.

۲۰. همان، ج ۴، ص ۵۲۷.

۲۱. ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب الامم، ج ۵، ترجمه علی نقی منزوی (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۵۵، ۷۱، ۷۷، ۷۹.

۲۲. ابوحنیفان توحیدی، اخلاق الوزیرین، مثالب الوزیرین الصحاب بن عباد و ابن‌العزیز، تحقیق محمد بن تاویت الطبخی (بیروت: دارصادر، ۱۹۹۲)، ص ۴۱۳، ۴۱۴.

۲۳. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، العبر، ج ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۶۱۶.

۲۴. خیرالدین زرکلی، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۱ (بیروت: دارالعلم الملايين، ۱۹۸۹)، ص ۱۳۳؛ یارشاطر، ج ۱۰، ص ۱۲۴۹.

۲۵. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۷، ص ۹۸۳.

۲۶. مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۰.

۲۷. پسر وزیر علی بن عیسی، تباری ایرانی داشت و از خانواده‌اش کاتبان و کارگزاران بسیاری برخاستند. عیسی مانند پدرش اما محدودتر از او در امور سیاسی شرکت داشت. از طبقه کاتبان بود و در مقام کاتب به خلیفه الطائع خدمت می‌کرد. در منزلش مجالس مناظره برپا بود. در یکی از این مجالس توحیدی، ابن‌ندیم و ابوالخیر بن خمار درباره ظهور فلسفه برای نخستین بار صحبت کردند. به گفته ابن‌ندیم در منطق و علوم الاوائل یگانه بود. گذشته از آن به علوم قرآنی و حدیث هم آشنا بود. علاقه او به دانش ایرانیان و زبان فارسی او را از دیگر شاگردان ابن‌عدی جدا می‌کرد. کتابی با نام «کتاب فی اللغة الفارسیه» به فارسی نوشت. به گفته توحیدی، علی بن عیسی به انتقال دانش و ترجمه و تحقیق در زبان علاقه داشت. وی به کتابخانه‌های بزرگ دسترسی داشت. جوتل کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)، ص ۱۹۹، ۱۹۷.

ابومحمد مهلبی، وزیر معزالدوله؛^{۲۸} صاحب بن عباد، وزیر فخرالدوله؛^{۲۹} شاپور بن اردشیر وزیر؛ ابوسعید بهرام بن اردشیر مجوسی، کاتب عضدالدوله؛ ابوحنان توحیدی، کاتب دربار صمصامالدوله؛^{۳۰} مسکویه کاتب و مشاور عضدالدوله؛^{۳۱} و... همه تبار ایرانی داشتند. مسکویه منشی و متصدی دیوان مالی در دوره آل بویه بود. او مدت‌ها در شغل دبیری در خدمت ابومحمد مهلبی وزیر معزالدوله و ابوالفضل بن عمید وزیر رکن‌الدوله بود. سپس به خدمت عضدالدوله و صمصام‌الدوله درآمد. او از چهره‌های برجسته در فلسفه بود و در جلسات مناظره وزرا و امرای آل بویه شرکت می‌جست.^{۳۲} ابوسلیمان سجستانی از حمایت عضدالدوله برخوردار بود و در دارالترجمه در کار ترجمه و تألیف کتاب بود.^{۳۳} ابوحنان توحیدی در خدمت امیران بویه بود و برای برخی از وزرای ایرانی مانند ابن‌سعدان و صاحب بن عباد و ابوالفتح بن عمید کتابت می‌کرد.

تأثیر سیاست‌گذاری‌های ایرانیان بر تحولات فرهنگی جامعه اسلامی

منظور از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی^{۳۴} تصمیم‌ها، تدابیر و خط‌مشی‌هایی است که اقتدار رسمی جامعه جهت رونق‌بخشی به دستاوردهای علمی، ادبی و ارزشی جامعه اسلامی اتخاذ کرد. مهم‌ترین عرصه این سیاست‌گذاری‌ها، توسعه محافل علمی، نشر کتاب، حمایت از علما، رونق ترجمه و واردات کتاب است که در این بخش، به بررسی نقش ایرانیان در این

۲۸. کرمر، ص ۹۶.

۲۹. توحیدی، اخلاق‌الوزیرین، ص ۲۹۷.

۳۰. کرمر، ص ۲۹۷.

۳۱. از کاتبان ابوعلی مهلبی بود؛ کرمر، ص ۳۱۰.

۳۲. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۶ ص ۸۵۳-۸۵۲.

۳۳. همان، ج ۸، ص ۱۰۵۲.

۳۴. اصطلاح فرهنگ معادل culture در زبان فرانسه است که از واژه لاتین (cultura) به مفهوم عمل بار آوردن و پرورش دادن و کاشتن گرفته شده است. در لغت به معانی کتاب لغت، مجموعه آداب و رسوم، علوم، معارف و هنرهای یک قوم به کار رفته است؛ محمد آراسته‌خو، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی (تهران: گستره، ۱۳۷۰)، ص ۴۴۸. درباره فرهنگ تعاریف بسیار ارائه شده است. از نظر تایلر فرهنگ، کلیتی پیچیده شامل معارف، باورها، اخلاق، عادات هنر، قانون، و هر توانایی است که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند؛ همان، ص ۴۴۹؛ باقر ساروخانی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی (تهران: کیهان، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۵. همچنین فرهنگ را واقعیتی به هم پیوسته که شامل مجموعه آثار ادبی، هنری و ایدئولوژی است، تعریف کرده‌اند؛ همان، ص ۱۷۵. به طور کلی می‌توان گفت فرهنگ زاینده زبان، ادبیات هنر، صنعت، حقوق، دانش، دین، اخلاق، سنت‌ها و هدایت‌کننده عادات، رسوم، قوانین، اخلاق، ارزش‌های مرسوم جامعه و سایر محصولات فکری و اجتماعی انسان است؛ آراسته‌خو، ص ۴۴۹؛ فرهنگ کلیت به‌هم‌پیوسته‌ای است و از عناصر متعددی تشکیل شده است. پیوستگی عناصر فرهنگی به این معنا است که با بروز هر تغییر در یک عنصر فرهنگی، امواجی ایجاد می‌شود که دیگر عناصر فرهنگی را نیز تغییر می‌دهد، ساروخانی، ص ۱۷۶.

سیاست‌گذاری‌ها و تحولات فرهنگی جامعه پرداخته می‌شود.

الف) ایرانیان و تأسیس مراکز علمی

از جمله سیاست‌گذاری‌هایی که خلفا تحت تأثیر ایرانیان نقش مهمی در اجرای آن داشتند، تأسیس و اداره مراکز علمی چون دارالترجمه، و کتابخانه برای رونق فرهنگ کتابخوانی و نشر علم بود. هارون تحت تأثیر برامکه به توسعه مراکز علمی و فرهنگی به ویژه دارالترجمه توجه بسیار داشت. به فرمان خلیفه، ریاست مرکز علمی بیت الحکمه، به برامکه سپرده شد که در آن مترجمان برجسته آثار جمع‌آوری‌شده به زبان‌های یونانی، رومی، قبطی، سریانی، هندی و پهلوی را به عربی ترجمه می‌کردند. بسیاری از ایرانیان مانند ابن مقفع، موسی بن نوخت و پسرانش، حسن بن سهل، سهل بن هارون، علان شعوبی و... در بیت الحکمه به ترجمه متون ایرانی اشتغال داشتند.^{۳۵} انتقال فرهنگ ایرانی و سیاست تربیت افراد شایسته برای سپردن مسئولیت‌ها به آن‌ها از مهم‌ترین اهداف بزرگان برمکی بود.^{۳۶} در این مرکز، علاوه بر ایرانیان، مترجمان زیادی از مسیحیان آشنا به زبان سریانی و یونانی نیز در کار ترجمه کتاب‌های فلسفی و طبّی به سریانی و عربی بودند.^{۳۷} در زمان مأمون بیت الحکمه رونق بیشتری یافت. مؤلفان و دانشمندان، علاوه بر ترجمه و تألیف کتاب، جلسات بحث و گفتگو نیز تشکیل دادند. مأمون نیز در آن جلسات شرکت می‌کرد و از بحث‌های علمی آنان بهره می‌جست.^{۳۸}

از دیگر اقدامات مهم این دوره، تأسیس کتابخانه بود. در قرن سوم دو کتابخانه در بصره تأسیس و وقف شد. یکی از آن‌ها را ابومصور بن شاهمردان وزیر ساخت که در آن کتاب‌های نفیس بسیاری گردآورده بود.^{۳۹} فتح بن خاقان از رجال مهم دربار و هم‌نشین متوکل،^{۴۰} خزانه کتابی داشت که علی

۳۵. محمد بن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۵۳۶-۵۴۱؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۱۶.

۳۶. یحیی برمکی برای استخدام افراد در امور دیوانی بررسی و دقت بسیار می‌کرد و افراد لایق را برمی‌کشید، از جمله با دیدن ذکاوت و هوش فضل بن سهل، او را به عنوان کاتب مأمون به خدمت او فرستاد؛ جهشیری، ص ۲۹۴، ۳۳۹. به نظر می‌رسد دعوت ایرانیان به بیت الحکمه و حمایت از آن‌ها، از اهداف بلندمدت یحیی بود. او با تربیت این افراد، زمینه نفوذ ایرانیان به ساختار قدرت را هموار می‌کرد. بدین ترتیب سیاست یحیی در تربیت افراد شایسته از طریق فضل بن سهل دنبال شد.

۳۷. ابن ندیم، ص ۵۱۴، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸.

۳۸. ابن العبری، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۱۸۸.

۳۹. ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴۰. شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم‌الادبا*، ج ۸ (بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۰)، جزء ۱۶، ص ۱۷۸؛ ابن ندیم، ص ۱۹۲.

بن یحیی منجم آن را جمع کرده بود و به گفته یاقوت کتابخانه‌ای بزرگ‌تر از آن نبود.^{۴۱} علی بن یحیی منجم از همشسینان متوکل و معتمد عباسی،^{۴۲} در نیمه قرن سوم کتابخانه بزرگی در ملک خود ساخت و آن را خزانه الحکمه نامید و مردم از شهرهای مختلف، بدان جا می‌رفتند و اقامت و مطالعه می‌کردند. نه تنها استفاده از کتاب رایگان بود بلکه در آن مدت، هزینه اقامتشان از مال علی بن یحیی پرداخت می‌شد.^{۴۳}

در دوره آل بویه به دلیل اهتمام حاکمان و وزیرانشان به امر توسعه مراکز علمی، کتابخانه‌های بسیاری ساخته شد. در این دوران، ری یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی دنیای اسلام بود که علاوه بر رونق اقتصادی جایگاه علما بود و مدارس و کتابخانه‌های متعدد داشت.^{۴۴} مقدسی از کتابخانه‌های بزرگ شهرهای ری، رامهرمز و بصره گزارش می‌دهد. به گفته‌ی وی کتابخانه بصره و ری را ابوعلی ابن سوارکاتب و رئیس خزانه بنیاد نهاد.^{۴۵} ابن العمید وزیر، در ری کتابخانه‌ای ارزشمند داشت که انواع کتب دانش و حکمت و ادب معادل صد بار در آن بود.^{۴۶} صاحب بن عباد (م ۳۸۵ق) مانند مربی‌اش ابن عمید حامی تعلیم و تربیت بود. او در ری کتابخانه بزرگی تأسیس کرد که کتاب‌های آن بیش از چهارصد شتر بار و فهرست کتابخانه ده مجلد بود.^{۴۷} عضدالدوله بویه‌ی از جمله علاقمندان به توسعه مراکز فرهنگی بود. وی کتابخانه‌ای در فارس تأسیس کرد.^{۴۸} در دوره حکومت آل بویه بر فارس، کتابخانه دیگری نیز تأسیس شد که کتاب‌های بسیاری داشت.^{۴۹} از دیگر کتابخانه‌هایی که به همت امرای آل بویه ساخته شد، می‌توان به کتابخانه علاءالدوله بن کاکویه در اصفهان اشاره کرد.^{۵۰}

در قرن چهارم، علاوه بر کتابخانه‌ها، مؤسساتی با عنوان دارالعلم پدید آمد که جنبه تدریس

۴۱. حموی، ج ۸، جزء ۱۶، ص ۱۷۴.

۴۲. زرکلی، ج ۵، ص ۳۱.

۴۳. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۲۰۳.

۴۴. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲ (تهران: شرکت مؤلفان و

مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۵۸۳.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۶۱۷.

۴۶. متز، ص ۲۰۴؛ مسکویه، ج ۶، ص ۲۷۸، ۲۷۷.

۴۷. توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۲۹۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۸۴.

۴۸. همان، ج ۲، ص ۶۶۷.

۴۹. به گفته مقدسی: «هیچ کتابی نیست که تا کنون در دانش‌های گوناگون تصنیف شده باشد مگر نسخه‌اش به آنجا آورده

شده است.» همان، ج ۲، ص ۶۶۹.

۵۰. ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۳۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۵۴۶.

نیز داشت و به ساکنانش مستمری داده می‌شد. ابن حبان قاضی (م ۳۵۴ق) در نیشابور، دارالعلم، کتابخانه‌ای برای طلاب وقف کرد و بر ایشان مستمری برقرار کرد.^{۵۱} ابوعلی بن سوار کاتب، یکی از اطرافیان عضدالدوله، کتابخانه‌ای در بصره ساخت و به کسانی که به طور مستمر در آنجا به مطالعه و نوشتن مشغول بودند ماهیانه نیز می‌داد. وی در رامهرمز هم مانند این کتابخانه را بنا کرد، علاوه بر این که در اینجا همیشه کلام معتزلی تدریس می‌شد.^{۵۲} ابوعبدالله الکاتب معروف به ابن‌المرزبان، از جمله عالمانی است که با اجازه از عضدالدوله خانه‌اش را به مجلس درس و دارالعلم تبدیل کرد. مشایخ بسیاری در خانه او اقامت کرده و ابن‌مرزبان از آنان پذیرایی می‌کرد.^{۵۳} در سال ۳۸۳ قمری ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله، در کرخ بغداد دارالعلمی بنا کرد و کتاب‌های بسیاری که خریده بود به آنجا منتقل نمود؛ از جمله صد نسخه قرآن و ده هزار و چهارصد مجلد کتاب دیگر.^{۵۴} ایرانیان، علاوه بر تأسیس کتابخانه در اداره و نگهداری کتاب‌ها نیز نقش مهمی داشتند. بسیاری از آنها خازن کتابخانه‌ها بودند. محمد بن احمد بن موسی (م ۳۶۰ق) فقیه اهل ری که مدت‌ها در بغداد به کتابت مشغول بود، در دیوان علی بن عیسی خازن کتاب بود. وی سپس به خراسان رفت و خازن کتاب یکی از امرای سامانی شد.^{۵۵} تأسیس مراکز علمی و پرداخت حقوق مستمر به طالبان و جویندگان علم، از جمله عوامل رشد و توسعه فرهنگ دانش‌اندوزی در این دوره بوده است.

ب) ایرانیان و تشکیل محافل مناظره

یکی از راه‌های ایجاد تحول فرهنگی گشودن باب گفت‌وگو و مناظره میان گروه‌های فکری و مذهبی مختلف است. از همان اوایل صدر اسلام و زمان پیامبر و خلفای راشدین، به جز مباحث دینی و اعتقادی، نشست‌های عمومی درباره مسائل اجتماعی - سیاسی و علمی با حضور مردم در مسجد یا بیرون آن صورت می‌گرفت که بعدها زمینه‌ساز تشکیل محافل علمی در مساجد و خارج آن بود. با رواج اندیشه‌های خوارچ و قدریه، با حضور رؤسای آنها و خلیفه جلساتی به شکل مناظره انجام

۵۱. ابن‌کثیر دمشقی، *البدایه والنهایه و معه نهیایه البدایه والنهایه فی الفتن و الملاحم*، تحقیق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، صدقی جمیل العطار، ج ۱، ۱ (بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۸)، ص ۲۵۹؛ زرکلی، ج ۶، ص ۷۸.

۵۲. مقدسی، *احسن‌التقاسیم*، ج ۲، ص ۶۱۷؛ ابن‌ندیم، ص ۲۲۹.

۵۳. ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۳۱۴.

۵۴. ابن‌اثیر، ج ۱۰، ص ۸-۷؛ ذهبی، *شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۷، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳)، ص ۱۶؛ ابن‌الجوزی، *ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۴، (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا)، ص ۳۶۶؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۵۵. همان، ج ۵، ص ۱۴-۱۳.

می‌شد، که از جمله مهم‌ترین آنها جلسات مناظرات عمر بن عبدالعزیز با سران خوارج است.^{۵۶} در دوره عباسی با علاقمندی خلفا و ایرانیان اطرافشان، و با رونق علم کلام و ترجمه متون علمی، این مجالس توسعه بیشتری یافت و علاوه بر نشست‌های ادبی، محافل مناظرات کلامی و فلسفی نیز برگزار می‌شد. از این‌رو، دربارهای خلفا و وزرای آن‌ها مکان‌هایی برای نشست‌های ادبی و علمی محسوب می‌شد. هارون در برپایی جلسات مناظره و محافل علمی در حوزه‌های ادبی، فلسفی و کلامی تلاش بسیاری داشت، از این منظر وی نخستین خلیفه عباسی است که سیاست‌گذاری فرهنگی‌اش را از دربار خود با پشتیبانی و خطمشی‌دهی وزرای ایرانی خود یعنی برمکیان آغاز نمود.^{۵۷} یحیی در خانه خود و همچنین دربار خلیفه، جلساتی با حضور فیلسوفان و رؤسای برجسته مذاهب مختلف مانند ضرار بن عمرو، سلیمان بن جریر، هشام بن حکم، عبدالله بن یزید اباضی، راس‌الجالات یهودی و... برگزار می‌کرد.^{۵۸} بختیشوع طیب دربار هارون، در بغداد مجالسی برای بحث و مناظره تشکیل می‌داد و شاگردان بسیاری در مجلس درس وی حاضر می‌شدند.^{۵۹} برپایی این جلسات مناظره، نشانگر تسامح فکری - مذهبی خلیفه و وزیران وی بود که نقش مهمی در ایجاد محیطی آزاد برای نشر عقاید داشت.

در دوره مأمون تحت تأثیر ایرانیانی مانند فضل بن سهل نشست‌های علمی با رونق بیشتری ادامه یافت. به گفته مورخان، مأمون «اعلم خلفا به فقه و کلام بود.»^{۶۰} او تحت تأثیر ایرانیان دربارش، به نجوم و خواندن کتاب‌های اوائل متمایل و در این زمینه مطالعات بسیاری داشت. او به دلیل تمایل به کلام، ضمن مجالست با متکلمان، مجالس مناظره برای آن‌ها برپا می‌کرد.^{۶۱} بسیاری از متکلمان معروف چون هشام بن عمر فوطی،^{۶۲} ابوالهذیل، نظام و... در مجلس او حضور می‌یافتند و مأمون به برخی از آنان مقرری می‌داد.^{۶۳} اعتقادات مأمون و حمایت وی از دانشمندان معتزلی و

۵۶. ابن قتیبه دینوری، *امامت و سیاست*، ترجمه ناصر طباطبایی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۰)، ص ۳۲۷.

۵۷. دربار او محل حضور شعرای بزرگی چون ابونواس، ابوالعاهیه، دعبل، موسیقانانی چون ابراهیم موصلی و...، و علمای نحو و لغت مانند سیبویه بود. برای مطالعه بیشتر در این باره نک: احمد شلیبی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت. (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا)، ص ۷۶-۷۵.

۵۸. ابن ندیم، ص ۳۲۸-۳۲۷؛ محمد بن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال کشی*، ج ۲، تصحیح و تعلیق میرداماد

استرآبادی، تحقیق مهدی رجائی (قم: موسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴)، ص ۵۳۸-۵۳۷.

۵۹. ابن العبری، ص ۱۷۸.

۶۰. ابن ندیم، ص ۱۹۱.

۶۱. امام جلال‌الدین سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، محمد العثماني (بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۶)، ص ۳۶۹.

۶۲. ابن‌المرتضی، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تحقیق فواد سید (الجزایر: الموسسه الوطنیه لکتاب، ۱۹۸۶)، ص ۶۱.

۶۳. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۶۹۹.

اهتمام وی در برگزاری مجالس بحث و گفت‌وگوی آزاد، موجب گسترش مقطعی عقاید معتزلی و ترجیح عقل بر نص گردید. علاوه بر خلفای عباسی و وزرای ایرانی آنها، ایرانیان دیگری مانند ابن مقفع، در خانه خود جلسات علمی و مناظره برپا می‌کردند، که افراد شرکت‌کننده در محفل وی را بیشتر مظلنونان دینی و اخلاقی تشکیل می‌دادند.^{۶۴}

با روی کار آمدن سامانیان و آل بویه، دربار حکام محلی و وزیران ایرانی به صورت کانون‌های فعالیت فرهنگی درآمد و علاوه بر بغداد و بصره، همدان، اصفهان، ری، شیراز نیز کانون‌های جذب فرهنگی شدند. امیران بویهی مجالس مناظره‌ای تشکیل داده و متکلمان، فیلسوفان، منطقیان و... را دعوت کرده و از آنان می‌خواستند به بحث درباره مسائل فلسفی، کلامی و ادبی بپردازند. این مجالس در رونق گرایش به عقل و استدلال عقلی تأثیر بسیار داشت. شیخ صدوق از سوی رکن‌الدوله دیلمی در مناظرات شرکت می‌جست.^{۶۵} ابوعبداله بصری و علی بن عیسی رمانی در حضور عزالدوله بختیار به مناظره می‌پرداختند.^{۶۶} در این مجلس عالمانی چون ابوحماد مروزی، ابوبکر رازی، ابن نبهان، ابن کعب انصاری، ابهری، ابن طراره، ابوالجیش خراسانی، ابوالوفاء مهندس، ابن معروف، ابن ابی شیبان، و ابن قریعه حضور داشتند.^{۶۷} عضدالدوله دیلمی مانند مربی اش - ابن عمید - به علوم فلسفی علاقمند بود و مردان فرهیخته را به خود نزدیک می‌کرد. او در قصرش برای دانشمندان اتاقی مخفی فراهم کرده بود که در آن جا می‌توانستند در خلوت کامل و دور از انظار به مسائل مورد علاقه خود بپردازند.^{۶۸} در دربار عضدالدوله در شیراز ابواسحاق نصیبی شاگرد بصری، با ابوبکر باقلانی به مناظره پرداخت.^{۶۹}

وزیران آل بویه خود اهل فضل و علم بودند و منزلت خاصی برای علما و ادبا قائل بودند. دربارشان محل تردد آنها بود، به گونه‌ای که کاخ‌های امرا و حاکمان را تحت الشعاع قرار می‌داد. ابومحمد مهلبی وزیر معزالدوله، که خود نثرنویس و شاعری زبردست در زبان‌های عربی و فارسی بود، گروهی از دانشوران و شاعران برجسته را در کنار خویش گردآورده و مجالس ادبی و علمی برپا

۶۴ کرمر، ص ۱۰۱.

۶۵ توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۲۱۲-۲۰۹.

۶۶ ابن ندیم، ص ۱۹۶.

۶۷ توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۲۰۸-۲۰۲.

۶۸ کرمر، ص ۲۹۵.

۶۹ همان، ص ۲۶۲.

می‌کردند.^{۷۰} ابو عبدالله بن سعدان وزیر صمصام السلطنه، بخشی از درآمد مالیاتی را به برپایی مجالس علمی اختصاص داده بود.^{۷۱} در مجلس او، بزرگانی چون یحیی بن عدی، ابوسلیمان سجستانی و... حاضر می‌شدند. در این مجلس، علمایی از ادیان مختلف اسلام، مسیحی، صابئی، زردشتی، یهودی حاضر می‌شدند.^{۷۲} ابوالفتح بن عمید و ابوالفضل بن عمید از جمله وزرای ایرانی هستند که در خدمت نشر علوم فلسفی بودند. در زمان ابوالفتح بن عمید در بغداد مجلس مناظره تشکیل می‌شد و بنا به قول توحیدی این جلسات هر روز به گروهی اختصاص داشت. روزی به فقها، روز دیگر به متکلمان، وقتی به فیلسوفان و ایامی به ادبا.^{۷۳} ابوالفضل بن عمید (م ۳۶۰ق) وزیر رکن الدوله،^{۷۴} خود علایق فلسفی داشت.^{۷۵} او فرهیختگان را گرد خود جمع می‌کرد و ابوعلی مسکویه و ابوالفرج اصفهانی از جمله فرهیختگان حاضر در مجلس اویند.^{۷۶} در مجالس صاحب بن عباد نیز افراد مختلفی حضور می‌یافتند. در این جلسات درباره تفسیر و معانی آیات قرآن بحث می‌شد. از جمله عالمان حاضر در مجالس صاحب می‌توان به ابوحنیف توحیدی،^{۷۷} دامغانی، ابن بابویه، حصیری، عتابی، ابی‌الحسن بصری، و ابوسلیمان سجستانی اشاره کرد.^{۷۸} حضور افراد از مذاهب و گرایش‌های فکری و عقیدتی مختلف در مجالس علمی که در دربار خلفاء امرا و وزرا تشکیل می‌شد، نشان‌گر غلبه روحیه تسامح مذهبی بر جامعه اسلامی و محافل فرهنگی است. این فضای مناسب، به تبادل آزادانه اندیشه‌ها و رونق فرهنگی جامعه اسلامی در قرون دوم تا چهارم هجری به ویژه دوره آل بویه کمک بسیار کرد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این شور و نشاط علمی و فرهنگی تا حد زیادی مرهون سیاست تسامح مذهبی اقتدار رسمی جامعه است. از سویی تسامح و تساهل مذهبی و از سوی دیگر خرد دوستی و اندیشمندی طبقه حاکم در این دوره تشکیل چنین مجالسی را ممکن می‌ساخت. چنانچه

۷۰. مسکویه، ج ۶، ص ۱۶۳.

۷۱. ظهیرالدین الروذراوری، ذیل تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی (طهران: دارسروش، ۱۳۷۹)، ذیل وقایع ۳۷۳، ص ۸۵.

۷۲. کرم، ص ۱۰۷.

۷۳. توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۴۱۰.

۷۴. وی شیعه امامی بود، خانواده او در مناصب وزارت و کتابت خدمت می‌کردند. کرم، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۷۵. توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۲۸۴.

۷۶. کرم، ص ۳۳۴.

۷۷. فیلسوف و متکلم معتزلی، از کاتبان ایرانی بود که جواز حضور در مجالس فلسفی و انجمن‌های ادبی را داشت و با پشتکار تفاسیر و دیدگاه‌های فرهیختگان را ثبت می‌کرد. پس از تهاجم رومیان و آشوب پس از آن در بغداد، و غارت خانه‌اش به ری رفت و در دربار صاحب بن عباد به کار استنساخ پرداخت. به دلیل اختلاف با صاحب، علیه او و ابن عمید کتاب اخلاق الوزیرین را نوشت؛ کرم، ص ۲۹۹.

۷۸. توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۲۵۴، ۲۵۱.

علما و ادبا زینت‌بخش دربارها محسوب شده و حاکمان به وجود آنان و نشست و برخاست با آنان افتخار کرده و در این امر بر یکدیگر سبقت می‌جستند. بی‌مناسبت نیست این مبحث را با سخنان ابوسلیمان سجستانی، در ستایش از تسامح و انصاف عضدالدوله که گویاترین و مستدل‌ترین سخن در تبیین منزلت علم و عالم در این دوره است، به پایان برسانیم: «شاهنشاه... آن‌ها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آن‌ها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آنچه آن‌ها ادعا می‌کنند و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آمد که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد.»^{۷۹}

ج) ایرانیان و حمایت از ترجمه‌ی آثار علمی و فلسفی

در صدر اسلام و قرن نخست قمری، به دلیل اهتمام مسلمانان و خلفا به گردآوری قرآن و احادیث، ترجمه آثار علمی سرزمین‌های دیگر چندان مورد توجه نبود. حتی طب با همه ضرورتش مجال رایج شدن به صورت دانشی مکتوب پیدا نکرد. ترجمه در دوره بنی‌امیه به ندرت صورت می‌گرفت. بنا بر گزارشی از قفطی، عمر بن عبدالعزیز در انتشار ترجمه‌ای از کناش اهرن، چندان تردید داشت که چهل روز آن را بر سجاده خویش نهاد و دعا و تأمل کرد.^{۸۰} بیشتر آثار ترجمه شده در این دوره توسط ایرانیان و به منظور نشر فرهنگ ایرانی بود. این ندیم از ترجمه چند کتاب فارسی از جمله رستم و اسفندیار و بهرام شوش در اواخر دوره اموی خبر داده است.^{۸۱} علاوه بر ترجمه‌های علمی پراکنده در دوره بنی‌امیه، در عهد عبدالملک به انگیزه تحکیم قدرت و نظارت بر دیوان‌ها، دیوان‌های شام و عراق از رومی و فارسی به عربی ترجمه شدند.^{۸۲}

این وضعیت در دوران خلافت بنی‌عباس، متفاوت شده و با حمایت مستقیم خلفا و وزرای ایرانی‌شان به امر ترجمه آثار و متون، سبک و سیاقی نو بخشید. به ویژه به روزگار هارون و مأمون، و با نفوذ خاندان ایرانی برامکه و سهل به تأسیس و تقویت مرکز بیت‌الحکمه انجامید. در عصر این خلفا، عالمان مدارس فلسفی مناطق اسکندریه، انطاکیه، آمد، نصیبین، رها، حران و جندی‌شاپور که با زبان‌های گوناگون آشنا بودند، مورد توجه خلفایی چون منصور، هارون، مأمون و... قرار گرفتند.

۷۹. کرمر، ص ۳۸۸.

۸۰. قفطی، تاریخ‌الحکما، به کوشش بهمن دارانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱)، ص ۴۴۲.

۸۱. همان، ص ۵۴۱.

۸۲. همان، ص ۶۳۵.

به‌گونه‌ای که دربار عباسیان کانون حضور این افراد شد. این افراد نقش مهمی در انتقال علوم به زبان عربی ایفا کردند. به گفته قاضی صاعد بن احمد الاندلسی: عرب در صدر اسلام و عصر اموی جز به لغت، احکام شریعت و اندکی از صناعت طب به علوم دیگر توجهی نداشت. چون خدای تعالی دولت به هاشمیان داد و پادشاهی به میان ایشان آورد، همت بر آن نهادند که آنچه مورد غفلت بوده تدارک شود. نخستین کسی از آنان که به علوم توجه کرد ابوجعفر منصور بود. منصور که خود در فقه دستی داشت و به علوم فلسفی و مخصوصاً نجوم راغب بود، منجمان را به دربار خود فراخواند^{۸۳} و عده‌ای را برای آوردن کتب اوایل به روم فرستاد. همچنین دستور ترجمه علوم اوایل را داد. در دوره وی، آثار بسیار مهمی در نجوم، طب، ریاضیات و حتی منطق ترجمه شد.^{۸۴}

پس از منصور با رکود ترجمه در دوران جانشینان او مهدی و هادی، به روزگار هارون الرشید، با گشودن دست یحیی بن خالد برمکی و پسرانش برای هفده سال زمینه بسط و نفوذ فرهنگ ایرانی را بیش از پیش فراهم آورد. بسیاری از ایرانیان مانند ابن مقفع، موسی بن نوبخت و پسرانش، حسن بن سهل، و... در بیت الحکمه به ترجمه متون ایرانی پرداختند.^{۸۵} در زمان برمکیان، ترجمه کتاب‌های ایرانی، یونانی و هندی، مورد توجه قرار گرفت. به دستور یحیی برمکی کتاب‌هایی از هند درباره مذاهب هندوها به ایران آورده و صدها دانشمند موظف به ترجمه و تحریر آثار فلسفی و علمی بیگانه به ویژه ایرانی و هندی شدند.^{۸۶} یحیی بن خالد برمکی، سفارش ترجمه کتاب *السموم* را به مترجم هندی به نام منکه داد تا در بیمارستان بغداد از آن استفاده شود. کتاب به پهلوی ترجمه شد.^{۸۷} ترجمه و تفسیر *مجسطی بطلمیوس* را برخی به تشویق او دانسته‌اند که چون تفسیر نخست او را قانع نکرد، ابوحنسان و سلّم، صاحب بیت الحکمه را بر این کار گمارد و آنان به خوبی از عهده برآمدند.^{۸۸} اهتمام یحیی و فرزندانش، جعفر و فضل، به برپایی مجالس مناظره، جمع‌آوری کتب اوایل و تشویق به ترجمه آن‌ها چندان بود که آنان را در مظان اتهام زندقه قرار داد.^{۸۹} علاوه بر کتاب‌های

۸۳. ابن‌العبری. *تاریخ مختصر الدول*. ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۱۸۷.

۸۴. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

۸۵. ابن‌ندیم، ص ۵۳۶-۵۴۱؛ ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

۸۶. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۳۷۱، ۳۴۲.

۸۷. ابن‌ندیم، ص ۴۴۶.

۸۸. همان، ص ۴۸۲.

۸۹. همان، ص ۶۰۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ؛ ترجمه البدء و التاریخ*، ج ۲، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی

(تهران: آگه، ۱۳۷۴)، ص ۹۶۸.

ایرانی در این دوره، نخستین ترجمه‌های فلسفی^{۹۰} توسط یحیی بن بطریق انجام شد.^{۹۱} مأمون که خود با فقه و کلام آشنا بود،^{۹۲} به علوم اوایل به ویژه آثار ارسطو توجهی ویژه داشت، و ابن بطریق را برای آوردن کتاب‌هایی از علوم باستانی به روم فرستاد.^{۹۳} هم‌چنین کتاب‌های فلسفی یونان را از قبرس وارد کرد.^{۹۴}

در دوره دوم خلافت عباسی، به‌رغم کاهش نفوذ ایرانیان و غلبه ترکان بر نهاد خلافت، و موضع‌گیری‌های دینی در قبال ترجمه علوم اوایل که از نظر آن‌ها بدعت بود، نهضت ترجمه هم‌چنان ادامه یافت، و دارالترجمه به همت ایرانیانی چون بنوموسی، خاندان بختیشوع، و یوحنا بن ماسویه رونق بیشتری گرفت.^{۹۵} به سفارش بنوموسی کتاب‌های جالینوس به عربی ترجمه شد. آنان هم‌چنین عده‌ای را برای آوردن کتاب‌هایی در فلسفه، هندسه، موسیقی، حساب و طب به روم فرستادند.^{۹۶} به تشویق خاندان بختیشوع و یوحنا بن ماسویه آثار دیگری از سریانی به عربی ترجمه شد.^{۹۷} حنین بن اسحاق و شاگردانش بسیاری از آثار ارسطو و برخی آثار افلاطون و مشائی را ترجمه کردند.^{۹۸} با قدرت‌گیری آل‌بویه و ترویج روحیه تساهل و تسامح فرهنگی و دینی، دانشوران و مترجمان برجسته مسلمان و مسیحی به کار ترجمه و تألیف پرداختند. در سده چهارم، مترجمان بزرگی چون بشر بن ابوبشر بن متی، یحیی بن عدی و شاگردانش،^{۹۹} ابن زرعه،^{۱۰۰} ابوعلی سمح،^{۱۰۱}

۹۰. مسلمانان با منطق ارسطو پیش از سایر مباحث فلسفه آشنا شدند؛ ابن‌ندیم، ص ۴۵۵-۴۵۴؛ به گفته ابن‌ندیم، ایرانیان در گذشته از فلسفه و منطق چیزهایی را به فارسی درآورده بودند که عبدالله بن مقفع و... آن‌ها را به عربی برگرداندند. همان، ص ۴۴۱.

۹۱. همان، ص ۴۵۹.

۹۲. همان، ص ۱۹۱.

۹۳. همان، ص ۴۴۳-۴۴۴.

۹۴. سیوطی، ص ۳۷۰.

۹۵. اهمیت این دانشمندان، حمایت مالی از مترجمان، تشویق آنان در ترجمه آثار مهم و کاربردی و نظارت بر آثاری که ترجمه

آن‌ها ضرورت داشت بود. همان، ص ۴۴۴.

۹۶. همان، ص ۴۴۴.

۹۷. همان، ص ۴۴۴.

۹۸. حنین رساله‌های فلسفی جالینوس مانند «تاب فی البرهان و فی القیاسات الوضعیه» و «فی ان المحرك الاول لا يتحرك» و «جوامع کتب افلاطون» و «السیاسه و النوامیس» افلاطون را ترجمه کرد. او هم‌چنین بخش‌های عمده‌ای از ارغنون ارسطو را ترجمه و تفسیر کرد. همان، ص ۵۲۵-۵۲۴، ۴۵۵-۴۵۴.

۹۹. کرم، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۱۰۰. ابوحنان توحیدی، الامتاع و الموانسه، تحقیق غرید الشیخ محمد و ایمان الشیخ محمد (بیروت: دارالکتب العربی، ۲۰۰۴).

ج ۲، ص ۱۴۱، ۶۱؛ ج ۱، ص ۲۵-۲۶، ۳۳-۳۴.

۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۲۶.

نظیف رومی،^{۱۰۲} و... با تکیه بر آثار مترجمان پیشین، ترجمه‌های فلسفی دقیق‌تری فراهم آوردند. به جز افلاطون و ارسطو، آثار بیست فیلسوف مشائی و نوافلاطونی از جمله نیکولاس دمشقی، فروریوس و اسکندر افروودیسی ترجمه شد.^{۱۰۳}

در اواخر دوره آل بویه، از رونق نهضت ترجمه کاسته شد. علت این امر این بود که تا این دوره، بیشتر آثار ارزشمند یونانی و ایرانی و هندی به عربی ترجمه شده و آثار علمی و فرهنگی که درخور احتیاجات دانشوران باشد باقی نمانده بود. به نظر می‌رسد در عهد آل بویه تقاضایی برای ترجمه آثار یونانی و... وجود نداشت و حامیان خواستار تولیدات علمی و تألیفات اصیل بودند. بیشتر شاگردان مسلمان یحیی بن عدی از جمله ابوسلیمان سجستانی، توحیدی و قومسی برخلاف شاگردان مسیحی او، به استنساخ، ترجمه و تصحیح متون نپرداختند، بلکه اقدام به تألیف آثار مستقل فلسفی کردند.^{۱۰۴}

د) ایرانیان و حمایت مالی از علما

از دیگر شاخصه‌های مهم فرهنگی این دوره حمایت‌های مالی خلفا و وزراء از علما، ادبا و فقها است؛ ضمن آن که منزلت خاصی برای حضور آنان در محافل درباری قائل بودند. شعرا، علما و فقها مورد حمایت حکومت عباسی بودند و برخی از آنان مستمری دریافت می‌کردند. مأمون برای نشر اندیشه‌های معتزله، اقدام به حمایت مالی از علمای معتزلی کرد. به دستور خلیفه، سالی ۶۰,۰۰۰ درهم به ابوالهذیل پرداخت می‌شد. او این مبلغ را میان معتزله توزیع می‌کرد.^{۱۰۵} وزراء امیران و بزرگان نیز از علما حمایت می‌کردند. علی بن فرات در دو سال وزارت نخستینش، سالیانه بیست‌هزار دینار صله به شعرا می‌داد. در سال ۳۱۲ قمری او پول‌هایی میان دانشجویان ادب و حدیث‌نویسان پخش کرد. زیرا شنید گاهی آن‌ها از هزینه کردن یک دانگ سیم یا کمتر از آن نیز برای زندگی خودداری کرده، آن را به هزینه کاغذ و مرکب می‌رسانند. ابن فرات که به گشاده‌دلی و نیکخواهی شهرت داشت و مال فراوان میان شاعران پخش می‌کرد، چون این سخنان شنید گفت: کمک به زندگی اینان برای من شایسته باشد، پس بیست‌هزار درم برای

۱۰۲. کرمر، ص ۱۹۴.

۱۰۳. ابن ندیم، ص ۴۷۶-۴۷۵.

۱۰۴. توحیدی، الامتاع و الموائسه، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۱؛ ج ۲، ص ۱۴۵-۱۳۹.

۱۰۵. ابن المرتضی، ص ۴۶، ۴۹.

هزینه ایشان داد.^{۱۰۶} پسران شاکر منجم (بنوموسی) در حمایت از ترجمه و نشر علم، علما و مترجمان را تحت حمایت خود قرار دادند. به گفته ابن ندیم بنوموسی به گروهی از مترجمان چون حنین بن اسحاق، جیش بن حسن، ثابت بن قره و... ماهیانه حدود ۵۰۰ دینار برای اشتغالشان به امر ترجمه می‌پرداختند.^{۱۰۷} اساساً هزینه کردن بخشی از درآمد دیوان‌ها برای حمایت مالی از دانشمندان و... از وظایف وزیران در این دوره بوده است و با نام خرید کاغذ و لوازم التحریر این وجه به آنان اعطا می‌شد.^{۱۰۸} این موارد که به کرات در منابع این دوره مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده توجه به تربیت افراد شایسته، عالم، تأمین مالی آنها، و گذران زندگی از طریق کسب علم می‌باشد. در واقع دانش‌اندوزی یکی از راه‌های کسب درآمد شد.

ه) ایرانیان و واردات کاغذ و کتاب

مصرف کاغذ یکی از شاخصه‌های مهم نشان‌دهنده وضعیت علمی جوامع است. از این‌رو، رشد نرخ مصرف کاغذ و صنایع وابسته به آن در تعیین پیشرفت فرهنگی - علمی جامعه اهمیت دارد. بررسی این شاخصه در خلافت عباسی نشان از مصرف و واردات بالای کاغذ بخصوص در دوره نخست آن دارد که توجه خاصی به استتساخ و صحافی - دیوان‌های علمی و دفاتر می‌شد.^{۱۰۹} در آغاز، دفاتر مخصوص استتساخ علوم و کتب محتوی نامه‌های دیوانی و احکام اقطاع‌ها و چک‌ها را بر روی چرم‌های نازکی می‌نوشتند که صنعت‌گران آنها را به روشی هنری از پوست حیوانات تهیه می‌کردند.^{۱۱۰} پس از گذشت زمان و ازدیاد تألیف و تدوین کتب و رسالات، نامه‌های دیوانی و چک‌ها و... کاغذهای پوستی کمیاب شد و پاسخگوی نیازمندی‌های نوشتاری و کتابت نبود. از این‌رو، علاوه بر واردات کاغذ، ساخت آن نیز در داخل ضرورت یافت. در آغاز کاغذ مصرفی از طریق واردات تأمین می‌شد. به گونه‌ای که یکی از اقلام وارداتی در شهرهای مختلف جهان اسلام کاغذ بود. کاغذ از شهرهای طبریه،^{۱۱۱}

۱۰۶. مسکویه، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۲.

۱۰۷. ابن ندیم، ص ۴۴۴.

۱۰۸. مسکویه، ج ۵، ص ۲۹۳.

۱۰۹. ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۸۴۱.

۱۱۰. به گفته ابن خلدون علت استفاده از کاغذهای پوستی را کثرت رفاه، کمی تألیفات در صدر اسلام، عدم توسعه نامه‌های

دیوانی و چک‌ها در آن دوران، اهمیت دادن به نوشته‌ها و علاقمندی به درستی و استواری آنها بود؛ مقدمه، ج ۲، ص ۸۴۱.

۱۱۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۲۵۳.

دمشق،^{۱۱۲} سمرقند^{۱۱۳} و مصر^{۱۱۴} وارد می‌شد. با توسعه استنساخ و صحافی، برخی از خلفا، وزیران و امیران، درصدد ساخت کارخانجات تولید کاغذ برآمدند. از جمله کسانی که در تولید کاغذ نقش مهمی داشتند می‌توان به برامکه و برخی از امرای طاهری اشاره کرد. فضل بن یحیی برمکی نخستین کسی است که دستور ساخت کاغذ را داد. آنگاه که کاغذ ساخته شد، فرمان داد نامه‌های دیوانی و چک‌های سلطان را روی کاغذ معمولی بنویسند و سپس مردم نیز این نوع کاغذها را برای نامه‌هایی که به سلطان و دستگاه دولت می‌نوشتند و هم به منظور تألیفات و کارهای علمی برگزیدند و تا جایی که می‌خواستند صنعت کاغذسازی ترقی کرد و به بهترین شیوه‌ای ساخته می‌شد.^{۱۱۵}

در دوره مأمون و معتصم تولید کاغذ هم چنان ادامه یافت. خلیفه، کاغذسازان سامرا را که آب‌وهوای آن مساعد ساخت کاغذ بود، فراخواند و به آن‌ها امر کرد تا در آنجا کاغذ بسازند. اما کاغذهای ساخته‌شده خشک بودند و زود خرد می‌شد.^{۱۱۶} در این دوران مردم بغداد از نوعی کاغذ استفاده می‌کردند که می‌توانستند آن را پاک کرده و دوباره بر آن بنویسند.^{۱۱۷} در زمان طاهریان، تولید کاغذ توسعه یافته و خراسان یکی از مراکز تولید کاغذ بود. کارگران چینی در خراسان، کاغذهایی مانند کاغذ چینی تولید می‌کردند که به کاغذ خراسانی معروف بود. اهتمام امیران طاهری به ساخت کاغذ به حدی است که نام آن‌ها بر کاغذها گذاشته شد. کاغذهای نوحی، جعفری، طلحی و طاهری از آن جمله‌اند.^{۱۱۸} رواج کاغذ باعث رونق استنساخ و افزایش چشمگیر کتاب شد. بسیاری از علما و بزرگان مبالغ بسیاری صرف خرید کاغذ می‌کردند. افزایش مصرف کاغذ بر نرخ آن تأثیر می‌گذاشت. در زمان وزارت علی بن فرات بهای شمع و کاغذ افزایش یافت؛ علت این امر استفاده بسیار زیاد شمع و کاغذ در این دوره است. به گفته مسکویه «کاربرد کاغذ و شمع او را هیچ کس نه پیش از او داشت، نه پس از او. هرگاه به وزارت می‌نشست نرخ شمع و یخ و کاغذ گران می‌شد

۱۱۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱۱۳. همان، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن الفقیه همدانی، *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود (تهران، بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۸۲.

۱۱۴. ابن الفقیه همدانی، ص ۸۳.

۱۱۵. ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۸۴۲.

۱۱۶. ابن الفقیه همدانی، ص ۸۵.

۱۱۷. همان.

۱۱۸. ابن ندیم، ص ۳۶.

و هرگاه برکنار می‌شد، ارزان می‌گردید.»^{۱۱۹}

کتاب از جمله اقلامی است که از دوره بنی‌امیه وارد جامعه اسلامی شد و با توسعه فرهنگی زمان عباسیان واردات آن از سرزمین‌های دیگر، افزایش یافت. خلفا و وزرای ایرانی آن‌ها اهتمام بسیاری به وارد کردن کتاب داشتند. گزارش‌هایی از واردات کتاب‌های ریاضیات و طبیعیات به فرمان منصور^{۱۲۰} و مأمون^{۱۲۱} نقل شده است. از جمله وزیران ایرانی که اهتمام بسیار به واردات کتاب به خصوص آثار ایرانی و هندی داشتند، برامکه بودند. به روزگار وزارت برامکه و به توصیه آن‌ها کتاب‌هایی از ایران، هند و یونان آورده و ترجمه شد.^{۱۲۲} علاوه بر خلفا و وزیران آن‌ها، برخی از دانشوران بزرگ ایرانی نیز اهتمام بسیاری به وارد کردن کتاب داشتند. از جمله کسانی که کوشش بسیاری در آوردن کتاب از روم داشتند، فرزندان شاکر منجم بودند. به دستور آن‌ها، حنین بن اسحاق و چند تن از مترجمان بیت الحکمه را برای آوردن کتاب‌هایی در فلسفه، هندسه، موسیقی، حساب و طب به روم فرستادند.^{۱۲۳}

نتیجه‌گیری

جامعه اسلامی، طی چهار قرن اول هجری قمری شاهد تحول مهمی در بافت قومیتی ساختار قدرت و سیاست‌گذاری‌ها بود. در قرن اول هجری قمری حاکمیت محض عربی بر ساختار قدرت سیاسی خلافت غلبه داشت، سیاست‌گذاری‌های این دوره، بر فتوحات و امور اقتصادی متمرکز بود و امور فرهنگی کمتر مرکز توجه قرار داشت. مهم‌ترین امور فرهنگی و علمی مورد تأکید در این قرن، نشر شفاهی سیره و قول پیامبر بود. در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری قمری، تعداد زیادی از ایرانیان و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی به ساختار قدرت راه یافتند، اما در این دوره حضور ایرانیان در کانون قدرت تنها از طریق منصب دبیری بود و در عرصه سیاست‌گذاری‌ها نقشی نداشتند.

در نیمه دوم قرن دوم هجری قمری، با به قدرت رسیدن خلافت عباسیان، زمینه برای حضور بیشتر ایرانیان در ساختار قدرت سیاسی فراهم شد، و برخلاف قرن گذشته در عرصه سیاست‌گذاری‌ها نقش مهمی ایفا کردند، به طوری که می‌توان گفت قدرت در میان اعراب و ایرانیان توزیع شده

۱۱۹. مسکویه، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۲.

۱۲۰. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

۱۲۱. ابن‌ندیم، ص ۴۴۳، ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

۱۲۲. ابن‌ندیم، ص ۴۰۹.

۱۲۳. همان، ص ۴۴۴.

بود. سیاست‌گذاری فرهنگی این قرن در جهت حمایت مالی از علما، برپایی جلسات مناظره، نشر و ترجمه علوم عقلی و فلسفی بود. ساخت دارالترجمه برای ترجمه علوم از زبان‌های دیگر به عربی و نیز ساخت کتابخانه از دیگر دستاوردهای فرهنگی این دوره است. در این قرن، نخستین مذاهب کلامی و مجادلات کلامی میان مسلمانان شکل گرفت.

در قرن سوم هجری قمری به‌رغم حضور ترکان در ساختار قدرت، تمرکز قدرت در دست خلفای بنی‌عباس بود. دبیران و وزیران از میان ایرانیان انتخاب شده و قدرت زیادی داشتند. خاندان‌های ایرانی مانند خاندان سهل، امور دیوانی و اداره کشور را برعهده داشتند و وزیران بر خلفا تسلط داشتند. سیاست‌گذاری فرهنگی این قرن در جهت نشر و ترجمه علوم عقلی و فلسفی، رونق‌بخشی به بازار کتاب، واردات کاغذ و کتاب، حمایت مالی از عالمان، و توسعه مراکز علمی تحقیقی بود. رونق بخشی به دارالترجمه، استخدام مترجم برای ترجمه علوم از زبان‌های دیگر به عربی و نیز ساخت کتابخانه از دیگر دستاوردهای فرهنگی این دوره است.

با تمرکز قدرت در دست امیران ترک، زمینه برای حضور رسمی ترکان در عرصه سیاست‌گذاری‌ها فراهم شد. در این دوره کارها بیشتر با تسلط ترکان و تدبیر وزیران و دبیران ایرانی انجام می‌گرفت. بنابراین می‌توان گفت قدرت در میان ایرانیان و ترکان توزیع شده بود، تا این که در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری، با فتح بغداد توسط آل‌بویه ایرانی، خلیفه کاملاً به مقامی تشریفاتی تبدیل شد و قدرت اصلی در اختیار بویه‌پیمان ایران و وزرای آن‌ها قرار گرفت. در این دوره با کنار گذاشته شدن ترکان از ساختار قدرت، تمرکز قدرت و عنصر فعال در عرصه سیاست‌گذاری‌ها تنها ایرانیان بودند. سیاست‌گذاری‌های فرهنگی این دوره، برای رونق‌بخشی به تألیف کتاب و حمایت مالی از عالمان، و توسعه مراکز علمی تحقیقی صورت می‌گرفت. کتابخانه‌های بسیاری در شهرهای مختلف دوره آل‌بویه ساخته شد. علاوه بر این دارالعلم‌هایی برای نشر علوم و حمایت از طلاب ساخته شد. تألیف و ترجمه علوم عقلی و فلسفی، ساخت کاغذ و کتابخانه، رونق صنایع وابسته به آن، و پرداخت حقوق به طالبان و خوانندگان کتب کتابخانه‌ها از دیگر سیاست‌گذاری‌های شاخص فرهنگی این دوره است. دربار آل‌بویه و وزرایشان در این دوره محفل علمی برای حضور عالمان و متکلمان و فقها بود. در این دوره علاوه بر ترجمه آثار فلسفی یونان، متکلمان مسلمان به تولیدات علمی و تألیف کتاب پرداختند. به طور کلی می‌توان گفت با تراکم قدرت در نزد ایرانیان، جهان اسلام چهره فرهنگی تری به خود گرفت و با حضور تأثیرگذار آنان در کانون قدرت، سیاست‌گذاری‌ها بر امور فرهنگی و توسعه معارف علمی و عقلی و نیز تسامح و تساهل مذهبی تمرکز یافت و درهای

جامعه اسلامی به روی محصولات علمی مناطق دیگر گشوده شد. ره‌آورد چنین سیاست‌گذاری‌هایی آشنایی مسلمانان با دستاوردهای علمی متفکران دیگر مناطق و تحول معرفتی و روشی آنان بود. ایرانیان تمام مراحل علمی را به طور همگون و منسجم پیش بردند. ترجمه متون گذشتگان، تألیف کتاب، واردات و ساخت کاغذ، تأسیس کتابخانه و نگهداری آن، ترویج فرهنگ کتابخوانی با پرداخت حقوق و مستمری، به‌کارگیری عالمان و دانشمندان در مقامات و مناصب مختلف، منزلت بالای آنان نزد حاکمان و بالتبع در میان مردم، هر کدام پله‌های نردبان ترقی فرهنگی یک جامعه به سوی پیشرفت و توسعه است، که در این زمان با جدیت پیگیری می‌شد. سیاست تربیت، توجه و شناسایی افراد شایسته و به‌کارگیری آن‌ها در سطوح مختلف اجرایی و علمی از بهترین سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایرانیان در این دوره است که به درستی آن را سرلوحه اعمال خود قرار دادند، به حدی که این قرون را می‌توان عصر حکومت دانشمندان و عالمان نام برد.

کتابنامه

- آراسته‌خو، محمد. نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی. تهران: گستره، ۱۳۷۰.
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم. *الکامل فی التاریخ*. بیروت: موسسه التاریخ العربی، ۱۹۹۴.
- ابن الجوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- _____ . مقدمه *ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای. *تاریخ فخری*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ابن العبری. *تاریخ مختصر الدول*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه و معه نهایه البدایه و النهایه فی الفتن و الملاحم*، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی، صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۸.
- ابن المرتضی. *فصل الاعتزال و طبقات المعتزله*. تحقیق فواد سید. الجزایر: الموسسه الوطنیه لکتاب، ۱۹۸۶.
- ابن الفقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. *مختصر البلدان*. ترجمه ج. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. *الفهرست*. ترجمه رضا تجدد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- توحیدی، ابوحنان. *الامتناع و الموانسه*. تحقیق غرید الشیخ محمد و ایمان الشیخ محمد. بیروت: دارالکتب العربی،

۲۰۰۴.

- _____ . *اخلاق الوزیرین، مثالب الوزیرین الصحاح بن عباد و ابن العمید*. تحقیق محمد بن تاویت الطبخی. بیروت: دارصادر، ۱۹۹۲.
- حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله. *معجم الادبا*. بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۰.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. *کتاب الوزراء و الکتاب*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الانباری، عبدالحفیظ شلبی، به قدمه زین‌العابدین رهنما. بی‌جا: تابان، ۱۳۴۸.
- دینوری، ابن قتیبه. *امامت و سیاست*. ترجمه ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۷، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳.
- الروذراوری، ظهیرالدین. *ذیل تجارب الامم*. تحقیق: ابوالقاسم امامی. طهران: دارسروش، ۱۳۷۹.
- زرکلی، خیرالدین. *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*. بیروت: دارالعلم الملایین، ۱۹۸۹.
- ساروخانی، باقر. *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
- سیوطی، امام جلال‌الدین. *تاریخ الخلفاء*. تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، محمد العثمائی. بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۶.
- شلبی، احمد. *تاریخ آموزش در اسلام*. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام، *آثار الوزراء*، تعلیق و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۷.
- قفطی. *تاریخ الحکما*. به کوشش بهمن دارائی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷.
- طوسی، محمد بن حسن. *اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی*. تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی. تحقیق مهدی رجائی. قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.
- کرمر، جوئل. *احیای فرهنگ در عهد آل‌بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- متز، آدام. *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- مسکویه الرازی، ابوعلی. *تجارب الامم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- مسعودی، علی بن الحسین. *مروج الذهب و معادن الجوهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- _____ . *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ؛ ترجمه البدء و التاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه، ۱۳۷۴.